

## بررسی تطبیقی گناه در قرآن کریم و مثنوی مولوی<sup>۱</sup>

محمد تقی بیگلر\*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۷

### چکیده

یکی از راهکارهای شناخت ارزش‌ها و ضدآرزوهای اجتماعی، بررسی آثار ادبی تأثیرگذار در اندیشه‌ها و باورهای نسل‌های گوناگون در دوره‌های مختلف تاریخی است. «مثنوی معنوی» مولانا حاوی گرایش‌های ارزشی و آیینی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی روزگار خود است که هنوز هم تأثیرگذاری ژرف آن بر چشم‌انداز فکری قشرهای مختلف جامعه آشکار است. «گناه» از دیدگاه مولوی عبارت است از خضوع اراده انسانی در برابر شهوات پست نفسانی در جایی که راه برای کار نیک گشوده است. این پژوهش عمدتاً به منظور شناخت ضدآرزوهای اجتماعی برخاسته از قرآن کریم و «مثنوی معنوی» و بررسی کارکرد آن‌ها در جهان اجتماعی امروز است. روش اجرای این پژوهش، تحلیل محتوایی کیفی در آموزه‌های انسانی و اجتماعی مولوی بوده است. در منظومه فکری مولوی گناه «حرص و طمع» بیش‌تر مورد نقد و نکوهش قرار دارد و آن را مایه رنج و آزار و شقاوت دنیوی و اخروی انسان معرفی نموده است. همان‌گونه که «نفس اماره» در جای جای قرآن کریم به عنوان عامل بازدارنده تعالی روحانی انسان معرفی شده است.

**کلیدواژگان:** مثنوی معنوی، نفس اماره، ضدآرزوهای، گناه، جلوه‌های گناه.

<sup>۱</sup> این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی مصوب مؤلف با عنوان «پژوهشی در باب گناه و بازتاب آن در مثنوی معنوی مولوی» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس است.

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، چالوس، ایران (استادیار).  
m.t.biglar@gmail.com

## مقدمه

دستگاه اندیشه مولانا و نظام ارزش گذاری آن بیانگر روح کمال یافته اوست؛ بینشی برخاسته از تجربه های عمیق ذهنی و معرفت شهودی که تنها بر اساس تجربه عشقی منحصر به فرد او قابل توصیف است. ارزش های مورد نظر او مرامنامه عقیدتی، با تاریخ مصرف و جذابیت محدود و مقطعی نیست، بلکه همایشی همگانی است برای مردمان زمان ها و مکان های گوناگون. ارزش هایی هم چون عشق، برادری، صلح، آزادی که از دایره تنگ مرزبندی های بشری فاصله می گیرد و همه هستی را در کلیت واحد و شکوهمند تصور می کند. می توان مولانا را «سخنگوی فرهنگی» و به تعبیر دیگر «زبان تفاهم های مشترک» دانست. در سرتاسر ابیات «مثنوی»، به ضد ارزش هایی که انسان ها را وادار به اعمال غیر اخلاقی می نماید با تیزبینی و موشکافی اشاره شده است. این نگرش آرمانی که «خلیفة الله» سرچشمه آن در جهان بینی زیبانگاره اوست، متأثر از تصویر انسان در قرآن کریم و اسلام است: موجودی که اشرف مخلوقات و شایسته عشق الهی است.

مولانا معتقد است که بدی ها و زشتی های انسان ریشه در محیط اجتماعی، خانواده، نظام تعلیم و تربیت و باورهای نادرستی دارد که در آن پرورش یافته است. بنابراین وظیفه همه نهادها در برابر جامعه، حمایت از افراد و اعضای جامعه در برابر آسیب هاست؛ چراکه آسیب ها، سبب نابودی توانایی ها و ارزش های انسانی است و در نهایت به جامعه ای ناکارآمد و فاقد پویایی منجر می گردد (سیدالشهدائی، ۱۳۹۳: ۴۵). «مولانا بر این عقیده است که تقوا و خداپرستی، به آدمی بصیرت و شجاعت و حق گرایی مستمر می بخشد. این بصیرت دنیوی، در آخرت هم برای او منعکس می شود» (شیروانی، ۱۳۷۷: ۱۶):

ترک شهوت ها و لذت ها سخاست هر که در شهوت فروشد برنخاست

(د:اول:۱۱۳۴)

## فرضیه تحقیق

گناه از مبادی مختلف گرایش های فطری و باطنی انسان نشأت می گیرد و ابعاد متفاوتی از ساحت وجودی او نظیر جنبه های فردی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، دینی و... را تحت الشعاع خود قرار می دهد. موضوع گناه و ریشه ها و اسباب و علل آن در جای

جای قرآن کریم مطرح شده است. در «مثنوی معنوی» نیز موضوع گناه با سایر موضوعات مهم کلامی نظیر جبر و اختیار و تقدیر در ارتباط است. همان‌گونه که در بعضی از آیات و سوره‌های قرآن کریم مصادیق گناه و راهکارهای مقابله با آن‌ها مطرح شده‌اند، در «مثنوی معنوی» نیز در لابه‌لای داستان‌ها و حکایات تمثیلی به وضوح انعکاس یافته است ولی آثار زیانبار گناه در قرآن کریم و مثنوی به گونه‌های متفاوتی بازتاب یافته است. به نظر می‌رسد که مولانا در «مثنوی» ارجمند خود، به سبب دیدگاه خاص عرفانی، نسبت به موضوع گناه و مصادیق آن به عنوان موانع مهم معرفتی، حساسیت خاصی مبذول داشته و آن‌ها را در قالب حکایات و داستان‌های شنیدنی و جذاب به نظم کشیده است.

### ادبیات پژوهش

اخلاق و توجه به مسائل و مبانی اخلاقی، از روزگار نشر آثار شاعران و نویسندگان همواره مورد اقبال و تأکید آنان بوده و از دیرباز برگ‌های زرینی از ادبیات اکثر ملل جهان به نوع ادب تعلیمی اختصاص یافته است. در سرزمین پهناور ایران، از همان اوان پیدایش شعر دری، تا کنون از سوی بزرگان و نام‌آوران ادب پارسی، آثار گران‌سنگ، فراوانی در حیطه ادب تعلیمی به رشته تحریر در آمده است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از سرآمدان قله عرفان ایران و جهان، در آثار خود به انعکاس مسائل اخلاقی و عرفانی توجهی خاص نشان داده است. او هم‌چنین نسبت به بیان موانع معرفتی حساسیت خاص مبذول داشته است. مولانا در آثار خود به‌ویژه در «مثنوی» به هر مناسبتی کوشیده است مردم را متوجه خداوند و دقت در اعمال و رفتار خودشان سازد و آنان را از ارتکاب مناهی و گناهان بازدارد. گفتنی است که در اصطلاح اخلاق الهیون به هرگونه ارتکاب مناهی الهی، گناه گویند. مسأله گناه به نوعی با موضوع شیطان و جبر و اختیار و تقدیر در ارتباط است. گناه در تعریف مولانا عبارت است از خضوع اراده انسانی در برابر شهوات پست، در جایی که راه برای کارهای نیک گشوده باشد (زمانی، ۱۳۷۶: ۴۲). از آنجا که گناه و ترک گناهان پیش‌نیاز اساسی در معرفت صوفیانه است، در تمامی کتب عرفانی توجه ویژه‌ای به آن شده و شناخت گناه قبل از شروع تمامی مراحل سلوک

طریقت معرفی شده است. کتبی چون «کیمیای سعادت» (مام محمد غزالی)، «مرصاد العباد» (نجم الدین رازی)، و «حدیقة الحقیقة» (سنایی) به طور مفصل به این مقوله پرداخته‌اند؛ اما تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون تحقیق مستقلی پیرامون مقوله گناه در «مثنوی» انجام نشده است. روش پژوهش در این مقاله، عمدتاً تجزیه و تحلیل عقلانی و به صورت کتابخانه‌ای است که ضمن مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مولانا درباره موضوع مورد بحث پرداخته خواهد شد. گرچه روش اصلی تحقیق کیفی و تأویلی است، اما در نهایت بخش محدودی از داده‌ها و نتایج بدست‌آمده از تحلیل کمی نیز استفاده شده است.

### تبیین ماهیت گناه از دیدگاه مولوی

ماهیت و معنای گناه، در بستر ارتباط میان عبد و معبود شکل می‌گیرد و در جریان این رابطه، بنده همواره در پی کسب رضایت معبود خویش است. مولانا با نگاهی عرفانی و ژرف به تمام امور نظر می‌کند و گنه وجودی امور را مد نظر قرار می‌دهد و بر این اساس مفاهیم دینی را نیز چنان ماهرانه و زیبا تبیین می‌کند که انسان با اندیشه بلند او انس می‌گیرد و فطرت خود را با آن اندیشه‌ها بسیار سازگار می‌بیند. او اصل گناه را «غفلت از خداوند» می‌داند. در «فیه ما فیه» می‌گوید: «اکنون عالم به غفلت، قائم است. اگر غفلت نماند، این عالم نماند. شوق خدا و یاد آخرت و سُکر و وجد، معمار آن عالم است. اگر همه آن رو نماید، به کلی به آن عالم رویم و اینجا نمانیم» (مولوی، ۱۳۶۶: ۵۲). از دیدگاه مولانا و دیگر عارفان تنها گناه، «غفلت از حق» است و برترین ثواب نیز، «یاد خدا» است. نزد ایشان کفر نیز به معنای پوشش و پرده است، همین حجاب غفلت است که روح لطیف آدمی را فرا می‌گیرد و مانع او از یاد و ذکر خداوند می‌شود. چون آدم و حوا به سبب غفلت به دنیا فرود آمدند، لذا ماهیت دنیا، همان «غفلت» است. چنانکه قرآن، دنیا را «لهو» خوانده است که یکی از معانی آن، فراموشی است (الهی قمشه‌ای، ۱۳۶۶: ۲۰۷-۲۰۶).

مانند یوسف، حبس، در بضع سنین  
وز دلش دیو آن سخن از یاد بُرد

پس جزای آنکه دید او را معین  
یاد یوسف دیو از عقلش سترد

زان خطایی کآمد از نیکو خصال      ماند در زندان ز داور، چند سال

(د: ۶- ششم: ۳۴۱۴-۳۴۰۹)

«ابلیس» در نه مورد از داستان‌های موجود در «مثنوی» سمبل «شرارت و قهر و بدی و گستاخی و تمرد و عصیان و تمثیل نفس اماره» شناخته شده است و جنبه نمادین و سمبولیک دارد. داستان‌های موجود در «مثنوی» که به نحوی درباره ابلیس سخن می‌گویند عبارت‌اند از:

(۱) اضافه کردن آدم آن زلت را به خویشتن که رتبا ظلمنا نفسنا و اضافه کردن ابلیس گناه خود را به خداوند متعال که بما اغویتنی(د: اول. ۱۵۰۸ - ۱۴۸۰).

(۲) اول کسی که در مقابله نص، قیاس آورد، ابلیس بود(د: اول: ۳۴۲۵-۳۳۹۶).

(۳) تعجب کردن آدم(ع) از ضلالت ابلیس و عجب آوردن(د: اول، ۳۹۲۳-۳۸۹۳).

(۴) بیدار کردن ابلیس، معاویه را که خیز، وقت نماز است(د: دوم: ۲۷۹۲-۲۶۰۴).

(۵) گفتن شیطان قریش را که به جنگ/حمد آید که من یاری‌ها کنم و قبیله خود را به یاری خوانم و وقت ملاقات صفین گریختن(د: سوم: ۴۰۷۸ - ۴۰۳۶).

(۶) نشستن دیو بر مقام سلیمان(ع) و تشبه کردن او به کارهای سلیمان(د: چهارم: ۱۲۸۶ - ۱۲۶۳).

(۷) خلق الجن من نار وقوله تعالی فی حق ابلیس انه کان من الجن ففسق(د: پنجم: ۱۹۷۳-۱۹۲۷).

(۸) مثل شیطان بر در رحمان(د: پنجم: ۲۹۶۲-۲۹۳۷).

(۹) داستان آن عجوزه که روی زشت خویش را گلگونه می‌ساخت و ساخته نمی‌شد(د: ششم: ۱۲۳۶-۱۲۲۲).

درباره رابطه بین گناه و معرفت می‌توان گناه را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، گناهایی که صرفاً در متون دینی مختلف به چشم می‌خورند، مثل خوردن گوشت در آیین هندو یا نوشیدن شراب در دین اسلام. این دسته از گناهان در معرفت فرد تأثیری ندارند. دسته دوم گناهایی هستند که اصطلاحاً به دین خاصی مربوط نمی‌شوند، اگرچه ممکن است در متون دین خاصی دیده شوند. گناهایی از جمله تقلید، شرک، پیروی از گمان و وهم، حرص و طمع، بخل، حسادت، خشم، شهوترانی که می‌توانند نظام

معرفتی انسان را تحت تأثیر خود قرار دهند. هر چند مولانا بر آن است که انسان قادر به شناسایی جهان واقع است، اما راهی به جز منطق را به شناسایی جهان واقع منتهی می‌داند.

برخی عقیده دارند که مهم‌ترین ابزار و معیار در دست انسان برای اطمینان از اینکه شناخت مطابق با واقعیت هست یا نه منطق است که از راه تنبیه روش‌ها و اصلاح ابزارها، منجر به شناخت، مطابق واقعیات می‌شود و گزاره‌هایی مطابق با واقع ارائه می‌دهد؛ اما اشکالی که مولانا بر روش منطق ارسطویی می‌گیرد، این است که تمام توجه را به تنبیه روش‌ها و اصلاح ابزارها معطوف می‌داند و از مکانیسم ذهن و روان فاعل شناسایی غافل است. در واقع اگر بهترین روش‌های معرفتی و بهترین ابزارهای شناسایی در اختیار فردی باشد و آن شخص، غرض‌ورز باشد، آن ابزارهای دقیق هیچ کمکی به او نخواهد کرد و غرض‌ورزی او، معرفت او را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به همین خاطر مولوی بیش از اینکه روی ابزارها و روش‌های معرفتی تأکید کند، روی اصلاح مکانیسم فکری فاعل شناسایی تأکید می‌کند و می‌گوید اگر بتوانیم انسان‌های صالحی تربیت کنیم، سپس اگر ابزارهای معرفتی معتبر در اختیارشان قرار بگیرد، می‌توانند به کشف واقعیات دست پیدا کنند، وگرنه صرف ابزارها، کاری از پیش نمی‌برند.

در آیه ۳۲ سوره نجم می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾

یا در آیه ۳۷ سوره شورا می‌خوانیم:

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾

در آیه ۴۸ سوره نساء:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى

إثماً عظيماً﴾

و در آیه ۴۹ سوره كهف:

﴿وَوَضَعَ الْكِتَابَ فِئْرِ الْمَجْرِمِينَ الْمُشْفِقِينَ مَثَافِيَهُ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا

يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا احصاها﴾

مولانا بر این ادعا که گناه، نظام معرفتی انسان را مخدوش می‌کند، چهار دلیل به شرح ذیل ارائه کرده است. یکم، گناه تعادل روحی و روانی انسان را از بین می‌برد و فرد را از حالت استقامت شخصیت دور می‌کند:

خشم و شهوت مرد را احوال کند      زاستقامت، روح را مبدل کند  
(د: دوم/۱۸۳۵)

دوم، انسان گناهکار از طریق فرافکنی، خود را در دیگران بازمی‌تاباند و بدین گونه، از شناخت واقعیات افراد باز می‌ماند:

گرگ می‌دیدند یوسف را به چشم      چون که اخوان را حسودی بود و خشم

(د: چهارم / ۲۳۴۸ - ۲۳۴۶)

سوم، از تأثیرات دیگر گناه این است که ابزار شناخت را از انسان می‌گیرد. انسان از طریق حواس پنج‌گانه و حواس درونی، جهان بیرون را می‌شناسد. و چهارم اینکه گناه، فرد را دچار جهت‌گیری می‌کند و بی‌طرفی او را از بین می‌برد. مولوی در دفتر دوم «مثنوی» در داستان شکایت قاضی از قضاوت میان دو عالم به‌عنوان شاهد مثال برای این موضوع، بر پاسخ نایب قاضی تأکید می‌کند که قضاوت جاهل بی‌طرف، بهتر از قضاوت عالم با منفعت و با غرض و با علتی است که جهت‌گیری دارد (شهبازی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۴).

### نفس امّاره، عامل اصلی گناه و راهکارهای مقابله با آن

در نظر مولانا نفس امّاره مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مانع در راه رسیدن انسان به کمال و رستگاری است. او سعادت انسان را منحصر به مقهور کردن نفس امّاره و کنترل هواهای نفسانی می‌داند.

مولوی در «مثنوی»، اولین و مهم‌ترین لغزشگاه و مهلکه را «نفس آدمی» می‌داند و می‌گوید در واقع رهنمان بیرونی که شیطان، مظهر آن‌هاست به واسطه نفس و با تحریک اوست که به اغوای انسان می‌پردازند، وگرنه شیطان را بر آدمی تسلطی نیست. در واقع آنچه آدمی را به گناه و معصیت وادار و یا او را دل‌بسته جلوه‌های دنیوی می‌نماید، نفس اوست نه شیطان.

مادر بت‌ها بت نفس شماسست	زآنکه آن بت مار و این بت، اژدهاست
نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند	در دو صورت، خویش را بنموده‌اند
نفس و شیطان بوده اوّل واحدی	بوده آدم را عدو و حاسدی
یک قدم زد آدم اندر ذوق نفس	شد فراق صدر جنت، طوق نفس

(د: اول / ۷۸۸)  
(د: سوم / ۳۱۵۴)  
(د: سوم: ۳۱۶۷)  
(د: دوم / ۱۵)

### تشبیهات نفس اماره در مثنوی

۱ - تشبیه نفس به جادوگر؛ از آن رو که فعل نفس، مسحورکننده است:

آدمی را خر نماید ساعتی	آدمی سازد خری را و آیتی
این چنین ساحر درون توست سر	ان فی الوسواس سحر مستتر

(د: سوم/۴۱۲۱-۴۱۱۷-۵۰۳)

۲- تشبیه نفس به سوسمار؛ از آن رو که این جانور در سوراخ‌های پر پیچ و خم زمین زندگی می‌کند و عادت این حیوان خصوصاً به گاه خطر این است که از سوراخی بگریزد و سر از سوراخ دیگر به درآورد:

دشمنی داری چنین در سرّ خویش	مانع عقل است و خصم جان و کیش
یک نفس حمله کند چون سوسمار	پس به سوراخی گریزد در فرار

(د: سوم/۴۱۰۵—۴۱۰۰/۵۰۲)

۳- تشبیه نفس به خارپشت؛ نفس اماره نیز مثل خارپشت، زیرکانه آدمی را به دام خود گرفتار می‌کند و تا او را با نیروی خود به هلاکت نرساند دست‌بردار نخواهد بود، مگر اینکه لطف خداوند شامل حال آدمی گردد:

می‌نهد سر آن خارپشت	دمبدم از بیم صیّاد درشت
---------------------	-------------------------



تا چو فرصت یافت سر آرد برون      زین چنین مگری شود مارش زبون

(د: سوم/۴۱۱۱-۸-۴۱۰۸/۵۰۳)

۴- تشبیه نفس به خرگوش؛ مولانا در داستان شیر و نخجیران، نفس را به خرگوشی مانند می‌کند و می‌گوید آن شیر شکست‌خورده از خرگوش تویی ای انسان! که از نفس خود شکست‌خورده‌ای:

ای چو شیری در تگ این چاه فرد      نفس، چون خرگوش، خونت ریخت و خورد  
نفس خرگوشت به صحرا در چرا      تو به قعر این چه چون و چرا  
(د: اول/۱۳۸۵-۱۳۸۲/۶۰)

۵- تشبیه نفس به زاغ؛ مولانا در آموختن پیشه گورکنی قابیل از زاغ، نفس امّاره را به زاغ تشبیه کرده است:

جان که او دنباله زاغان پَرَد      زاغ، او را سوی گورستان بَرَد  
هین مرو اندر پی نفسِ چو زاغ      کاو به گورستان بَرَد، نه سوی باغ  
(د: چهارم/۱۳۲۴-۱۳۲۲/۵۹۴)

۶- تشبیه نفس به سگ و گرگ؛ از آن رو که این سگ نفس آدمی است که به دنبال هوا و هوس‌های زودگذر و بی‌ارزش دنیوی می‌رود و از صید معانی و کسب معالی باز می‌ماند:

گرگ درتدهست نفس بدیقین      چه بهانه می‌نهی بر هر قرین  
زین سبب می‌گویم ای بنده فقیر      سلسله از گردن سگ برمگیر  
گر معلّم گشت این سگ، هم سگ است      باش ذلت نفسه، کاو بدرگ است  
(د: ششم/۴۸۶۴-۴۸۵۹/۱۰۹۰)

۷- تشبیه نفس به گاو؛ از این رو که انسان زمانی می‌تواند از طعام‌های معنوی ذوق یابد و حتی در دنیا هم روزی بی‌رنج و حساب از خداوند دریافت دارد که گاو نفس را قربانی کرده باشد:

گاو کشتن هست از شرط طریق      تا شود از زخم دمّش جان مُفِیق  
(د: دوّم/۱۴۵۶-۱۴۵۵/۲۳۱)

۸- تشبیه نفس به خَس؛ مولانا نفس را به خسی تشبیه می‌کند که ارزش کسب کردن ندارد. نفس، چیز پست و بی‌ارزشی است که همیشه به دنبال امور بی‌ارزش و واهی می‌رود و سرگرم بازیچه‌های دنیوی است:

کسب فانی خواهدت این نفس خَس  
چند کسب خس کنی بگذار بس  
نفس خس گر جویدت کسب شریف  
حیله و مکاری بود آن را ردیف  
(د: دوم/۲۶۳۶-۲۶۳۳/۲۷۸)

۹- تشبیه نفس به اژدها؛ مولانا نفس اماره را به اژدها تشبیه می‌کند. در واقع این حکایت تمثیل‌گونه در باب تحذیر از نفس، تقریر دیگری از آن مثل عامیانه است که می‌گویند:

نفس اژدهاست او کی مرده است  
از غم بی‌آلتی افسرده است  
گر بیابد آلت فرعون او  
که به امر او همی رفت آب جو  
(د: سوم/۱۰۶۸-۱۰۶۳/۳۷۶)

۱۰- تشبیه نفس به خزان؛ مولوی در داستان پیر چنگی در شرح سخن پیامبر(ص) که فرمود: سرمای بهاری را غنیمت بشمارید، نفس را به موسم خزان تشبیه کرده است، از آن رو که برگ و بار و شادابی درخت روح را تباه می‌کند:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار  
تن میپوشانید یاران زینهار  
زان که با جان شما آن می‌کند  
کان بهاران با درختان می‌کند  
لیک بگریزید از سرد خزان  
کان کند کاو کرد با باغ و رزان  
(د: اول/۲۱۰۵-۲۱۰۰/۹۰)

۱۱- تشبیه نفس به فرعون؛ مولانا فرعون را رمزی از نفس آورده است که او را نباید سیر و مستغنی:

آنچه در فرعون بود اندر تو هست  
لیک اژدهات محبوس چه‌ست  
ای دریغ این جمله احوال تو است  
تو بر آن فرعون، بر خواهیش بست  
آتش را هیزم فرعون نیست  
ور نه چون فرعون، او شعله‌زنی‌ست  
(د: سوم/۹۸۵-۹۸۱/۳۷۲)

۱۲- تشبیه نفس به نمرود و تشبیه عقل و جان به بر/هیم و تقابل آن‌ها:

نفس، نمرودست و عقل و جان، خلیل  
روح در عین است و نفس اندر دلیل  
این دلیل راه، رهرو را بود  
کاو به هر دم در بیابان گم شود  
(د: دوّم/۳۳۶۱-۳۳۵۸-۳۰۷/۳۳۵۸)

۱۳- تشبیه نفس به دزد؛ مولانا در داستان حسد کردن حشم بر غلام خاص، نفس را به دزد مانند کرده است (شجری، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۴):

گرد نفس دزد و کار او مپیچ  
هرچه آن نه کار حق، هیچ است هیچ  
(د: دوّم/۱۰۷۱-۱۰۷۰-۲۱۶/۱۰۷۰)

### دلایل مولانا برای کشتن نفس اماره

منظور از کشتن نفس، یقیناً نابودی آن نیست، بلکه هدف، به اعتدال بازآوردن خشم شهوت و مسلط شدن بر آن هاست، چراکه نفس، مرکب روح است که باید با رهوار کردن آن، به عنوان وسیله نیل به مقصود از آن سود جست. مولانا در نصیحت کردن رسول خدا(ص) به بیمار، دلیل کشتن نفس را نجات دادن آن از هلاکت می داند و بسیار زیبا برای این مطلب تمثیل می آورد:

لا جرم هر مرغ بی هنگام را  
سر بریدن چیست کشتن نفس را  
سر بریدن واجب است اسلام را  
در جهاد و ترک گفتن لمس را  
(د: دوّم/۲۵۵۷-۲۵۵۴-۲۷۵/۲۵۵۴)

مولوی دلیل دیگر کشتن نفس را پست و بی ارزش بودن دنیا که قبله گاه آن است می داند:

نفس بی عهد است ز آن رو کشتنی است  
او دنی و قبله گاه او دنی است  
(د: چهارم/۱۶۷۱-۱۶۶۹-۶۰۸/۱۶۶۹)

### خطر نفس اماره و راه های کشتن آن

علامه جعفری در «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی» درباره مبارزه با نفس اماره که برای انسان حکم بت درونی را دارد می گوید: «مبارزه با بت بیرونی خیلی آسان تر از بت درونی است. زیرا ممکن است با ذکر ادله و براهین، ناشایستگی بت بیرونی را اثبات کرد،

چنان که پیامبران با آوردن معجزات و شواهد مستند، توانستند با بت پرستی مبارزه کرده و تا حدود بسیار زیادی در این راه پیشرفت کنند. در صورتی که بت پرستی در اعماق جان انسانی جای گرفته و آدمی با هزاران وسوسه و خودفریبی در پرستش آن بت، زندگانی را سپری می کند» (جعفری، ۱۳۵۳: ۴۷). مولوی در داستان رنجاندن امیر، خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود، عظمت این خطر را به تصویر کشیده است:

مصطفی فرمود اگر گویم به راست	شرح آن دشمن که در جان شماس
نه دلش را تاب ماند در نیاز	نه تنش را قوت صوم و نماز
همچو موشی پیش گربه لا شود	همچو بره پیش گرگ از جا رود

(د: دوّم/۱۹۲۹-۱۹۲۴/۲۴۹)

مولانا معتقد است که برای هر دردی، درمانی است. پس برای مبارزه با نفس نیز راه‌هایی وجود دارد که اصلی‌ترین راه در نظر او، لطف و عنایت پروردگار است:

این قدم حق را بود کاو را کشد	غیر حق خود کی کمان او کشد
قوتی خواهیم ز حق، دریا شکاف	تا به سوزن برکنم این کوه قاف

(د: اوّل/۱۴۲۴-۱۴۱۹/۶۲)

آدمی برای رهایی از شر نفس اماره، باید تسلیم خواسته‌های خداوند شود و به خواسته‌های نفس خود بی توجه باشد و در راه مبارزه با نفس، به نیروی خود اتکا نکند:

افکن این تدبیر خود را پیش دوست	گرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست
کار آن دارد که حق، افراشته است	آخر آن روید که اوّل کاشته است
هرچه کاری از برای او بکار	چون اسیر دوستی، ای دوستدار!

(د: دوّم/۱۰۶۹-۱۰۶۷/۲۱۶)

برای مبارزه با نفس اماره باید تمایلات نفسانی نادیده گرفته شوند تا آدمی بتواند در عالم معنویات وارد شود:

نفس تو تا مست نقل است و نبید	دان که روح خوشه غیبی ندید
که علامتست زان دیدار نور	التجافی منک عن دار الغرور
مرغ چون بر آب شوری می تند	آب شیرین را ندیدست او مدد

(د: پنجم/۲۴۴۸-۲۴۴۶/۸۱۰)

### فواید مبارزه با نفس اماره

مولانا می‌گوید کسی که بتواند با مجاهده و ریاضت، نفس اماره خود را در اختیار بگیرد دیگر انسان معمولی نیست، سرور کائنات است، کسی است که مورد توجه قدرت مطلق عالم امکان قرار گرفته است:

هر که مُرد اندر تن او نفسِ گبر      مر ورا فرمان بَرَد، خورشید و ابر  
چون دلش آموخت صبر افروختن      آفتاب او را نیارد سوختن

(د: اوّل / ۳۰۷۰-۳۰۶۷ / ۱۳۰)

در اعتقاد مولانا هنگامی که پرده‌ها از روی حقایق ظاهری برداشته شود، مشخص می‌شود که اغلب چاه‌هایی که انسان در آن گرفتار می‌شود، به دست خودش کنده است و آن‌گاه است که دشمنی او برای خودش آشکار خواهد گشت!

همچو صاحب نفس کاو تن پرورد      بر دگر کس، ظنّ حقدی می‌بَرَد

(د: دوّم / ۷۷۷ / ۲۰۵)

مولانا با فراست خود به این سؤال که چرا باوجود این‌که پیامبران، نفس خود را کشته‌اند، اما هنوز دشمن دارند، به زیبایی پاسخ می‌دهد که دشمنان پیامبران در حقیقت دشمن خود هستند:

گر شکال آرَد کسی در گفت ما      از برای انبیاء و اولیا  
کانبیا را نی که نفس کشته بود      پس چراشان دشمنان بود و حسود  
دشمن خود بوده‌اند آن منکران      زخم بر خود می‌زدند ایشان چنان  
تابش خورشید او را می‌گُشد      رنج او خورشید هرگز کی گُشد

(د: دوّم / ۷۹۸-۷۹۲ / ۲۰۶)

### تجسّم اعمال گناه در مثنوی

مولانا صورت‌هایی ملکوتی برای صفات بد و گناهان انسان برشمرده که عبارت‌اند از:

۱- تعبیر درنده‌خویی به شکل گرگ

گرگ ظاهر گرد یوسف خود نگشت      این حسد در فعل، از گرگان گذشت

(د: دوّم / ۱۴۱۱ / ۲۱۶)

۲- تعبیر حسادت به شکل گرگ

زان که حشر حاسدان روز گزند بی‌گمان بر صورت گرگان کنند

(د: دوّم/۱۴۱۴/۲۱۶)

گرگ حسد از گرگ درّنده، بسیار هارتر و خطرناک‌تر است و مردان حق به‌خاطر خوبی، مورد حسادت عوام‌اند و گرگی که این یوسفان را می‌آزارد حسادت است (استعلامی، ۱۳۷۲: ۲۴۶).

۳- تعبیر حرص و طمع به شکل خوک

حشر پر حرص خسی، مردار خوار صورت خوکی بود روز شمار

(د: دوّم/۱۴۱۵/۲۱۶)

۴- تعبیر ناپاک دامنی به شکل بوی گند شرمگاه

گند مخفی کان به دل‌ها می‌رسید گشت اندر حشر، محسوس و پدید

زانیان را گند اندام نهان خمرخواران را بود، گند دهان

(د: دوّم/۱۴۲۷ و ۱۴۱۶/۲۱۶)

۵- تعبیر بیداد و ستمگری به شکل درخت زقوم

مولوی می‌گوید اگر با دستت زخمی بر مظلومی بزنی و او را تحت ظلم و ستم قرار دهی، یقین داشته باشد که همان ستم تو در جهنّم به درختی تبدیل می‌شود که از آن «زقوم» رشد می‌کند که بلای جان ستمکاران است (زمانی، ۱۳۷۶: ۸۸۵):

چون ز دستت زخم بر مظلوم رُست آن درختی گشت از او زقوم رُست

۶- تعبیر خشم به شکل آتش جهنّم

چون ز خشم آتش تو در دل‌ها زدی مایه نار جهنّم آمدی

آتش اینجا چو آدم‌سوز بود آنچه از وی زاد، مردافروز بود

آتش تو مقصد مردم کند نار کز وی زاد، بر مردم زند

(د: سوّم/۳۴۷۴-۳۴۷۲/۴۴۵)

۷- تعبیر سخنان نیشدار و گزنده به شکل مار و عقرب

آن سخن‌های چو مار و کژدمت مار و کژدم گشته می‌گیرد دُمت

(د: سوّم/۳۴۷۵/۴۴۵)

مولوی می‌گوید: آگاه باش که تمام خصلت‌های زشت تو در روحت ثابت می‌گردد و در روز رستاخیز ظهور می‌یابد مانند تصویری که در فیلم ثبت می‌شود و سپس در عکاس‌خانه ظاهر می‌گردد.

۸- تعبیر دیر توبه کردن و در انتظار گذاشتن اولیای خدا به شکل معطلی در محشر: اکنون روی سخن با سالکان راه حق که گاه هدایت نمی‌پذیرند و اولیاء را در انتظار می‌دارند. «کارهای این جهان از میان می‌رود، اما جزای آن در آن جهان به نوعی دیگر داده می‌شود. چون کارهای دنیا به اختیار از آدمی سرمی‌زند و به اراده اوست، کیفرها و پادشاه‌ها هم در آن جهان در انتظار آدمی است. کیفر آزار مظلومان، خوردن میوه تلخ ناگوار است و خشم بر بندگان خدا، مایه فروزش نار و سخن‌های درشت و گزنده، مار و عقرب نیش زننده و وعده فردا و پس فردا دادن، روز رستاخیز در انتظار ماندن را در پی دارد» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۵۲۹):

اولیا را داشتی در انتظار	انتظار رستخیزت گشت یار
منتظر مانی در آن روز دراز	در حساب و آفتاب جانگداز
خشم تو، تخم سعیر دوزخ است	هین بکش این دوزخت را کاین فح است

(د: سوم / ۳۴۸۰-۳۴۷۶/۴۴۵)

### اعمال مستوجب عقاب در مثنوی

۱- خشم:

کظم غیظ این است کان را قی مکن  
تا بیایی در جزا، شیرین سخن

(د: اول/۳۳۷۹/۱۳۹)

انسان بر اثر عادت و خوی و خصلت بدی که در وی استوار شده، نسبت به کسی که او را از آن عادت منع می‌کند خشمگین می‌شود، زیرا جدا شدن آدمی از عادات مزمن و دیرین، کار آسانی نیست.

چون ز عادت گشت محکم خوی بد  
خشم آید هر کسی کت واکشد

(د: اول/۱۳۸۳/۸۴)

۲- حسد: حسادت، یعنی زوال نعمت دیگری را خواستن که از موجبات بیماری‌های روح بشر و از آفات بلوغ آدمی است. خاستگاه حسادت، سنجش نابخردانه و ناروای خود با دیگری است. مولانا در «مثنوی»، حسد را بدترین خصلت انسانی دانسته و می‌گوید که حسد، از بین برنده و نابود کننده همه اعمال نیک انسان است. «حسد» در لغت به معنای «خواهش زوال نعمت دیگری» است و محزون بودن انسان نسبت به خیری که به غیر او رسیده است.

تو حسودی کز فلان من کمترم      می‌فزاید کم‌تری در اخترم  
خود حسد، نقصان و عیب دیگر است      بلکه از جمله کمی‌ها بدتر است

(د: اول / ۲۳۶-۲۳۴)

۳- ظلم و ستم: در محکمه قضاوت مولانا، پادشاهان ظالم مجازات می‌شوند. او می‌گوید: چاه کن که چاه برای دیگران حفر می‌کند و ده‌ها تن را در آن زنده‌بگور می‌کند، عاقبت خود نیز در اعماق همان چاه سرنگون خواهد شد:

چاه مُظلم گشت، ظلم ظالمان      این‌چنین گفتند، جمله عالمان  
هر که ظالم‌تر، چَهَش با هول‌تر      عدل فرمودست، بدتر را بتر  
ای که تو از ظلم، چاهی می‌کنی      دان که بهر خویش، دامی می‌کنی  
گرد خود چون کرم پيله بر مَتَن      بهر خود چَه می‌کنی، اندازه کن

(د: اول / ۱۳۱۲-۱۳۰۹-۵۷)

۴- حرص و طمع: ملای روم حاکمان و امیران را اسیران شهوت و گرفتاران در آرزوخواهی و آز می‌داند و معتقد است که اگر انسان قبل از پختگی و تهذیب نفس در مسند قدرت قرار بگیرد، آثار خامی و نفس‌پرستی‌اش بیش‌تر می‌شود. مولوی در این زمینه از قدرتمندان سخن به میان می‌آورد که حرف آخر از حلقوم آنان بیرون می‌آید و از روی هوای نفس حکم می‌رانند:

بارها در دام حرص افتاده‌ای      حلق خود را در بریدن داده‌ای  
بازت آن توّاب لطف آزاد کرد      تو به پذیرفت و شما را شاد کرد

(د: سوّم / ۲۸۷۱-۲۸۷-۴۲۱)



۵- شهوت: آن عبارت است از حرکت نفس به جانب آنچه می‌خواهد و برای طلب ملایم است.

آتش شهوت که شعله می‌زدی      سبزه تقوی شد و نور هدی

(د: دوّم/۲۵۹۴/۲۷۶)

۶- غرور و تکبر: مولانا ابلیس را به خاطر تکبر و خودبزرگ‌بینی که داشته است، نخستین دلیل آورنده و آغازگر بحث و جدال در برابر فرمان الهی می‌داند:

باز آن ابلیس بحث آغاز کرد      که بُدَم من سرخ‌رو کردیم زرد

(د: چهارم/۱۳۹۰/۵۵۶)

۷- نفس‌پرستی: غرق شدن در امور دنیوی موجب می‌گردد که انسان در پی توشه آخرت نباشد و مرگ طبیعی در نظر نفس‌پرست، بی‌اهمیت جلوه می‌کند:

بر تو او وز بهر دنیا و نبرد      آن عذاب سرمدی را سهل کرد

چه عجب گر مرگ را آسان کند      او ز سحر خویش، صد چندان کند

(د: سوّم/۴۰۶۹-۴۰۶۸/۴۶۸)

۸- دل‌بستگی به دنیا: از نظر مولانا امرار معاش و کسب مال ممنوع نیست، ولی تعلق خاطر پیدا کردن به مال و ثروت ناپسند است. زیرا توجه به دنیا، آدمی را از توجه به خداوند غافل می‌کند و این غفلت، مرگ معنوی است:

چيست دنیا؟ از خدا غافل بُدَن      فی قماش و نقره و میزان و زن

مال را کز بهر دین باشی حمول      نَعَمَ مالٌ صالحٌ خواندش رسول

(د: اوّل/۹۸۵-۹۸۳/۴۳)

۹- تعصّب و تبعیض: در نظر مولانا معنویت و انسانیت تفکیک‌ناپذیر است و جوهر اصلی و شناخت واقعی انسان، همدلی و شفقت بر دیگران و محبت به هم‌نوعان است. به‌نظر وی انسان دوستی یکی از شئون عدالت است، زیرا افراد دادگر به پایمال شدن حقوق دیگران توجه دارند. او معتقد است که آدمی اگر در اعماق وجود خود بنگرد، گرایش و کششی به سوی هم‌نوعان خود درمی‌یابد که منشأ این گرایش متعالی و محبت، در سرشت او به ودیعت نهاده شده است. انسان با عنایت از جانب پروردگار خود باید به آن‌ها توجه نماید و به رعایت این نکات بکوشد، چه تنها بدین‌وسیله است که می‌توان

باعث جلب رضایت خدا و سعادت خود و بقای عالم و سلامت جامعه شد. به عقیده وی مخالفت و جنگ و نزاع، نتیجه ناخودآگاهی و تخلف از میلان طبیعی مواهب الهی است:

جنگ، فعلی است از چنگ نهان      زین تخالف آن تخالف را بدان  
می نگر در خود چنین جنگ گران      پس چه مشغولی به جنگ دیگران

(د: ششم/۵۴ و ۳۹)

مهم‌ترین خدمتی که فکر و شعر مولانا می‌تواند در عصر حاضر انجام دهد، ایجاد جامعه‌ای بی‌تعصب است:

سخت‌گیری و تعصب، خامی است      تا جنینی، کار خون‌آشامی است

(د: ۱۲۹۷/۳)

۱۰- شهرت‌طلبی: جستن نام و آوازه و اعتبار چه بسا موجب حق‌کشی‌ها و قانون‌شکنی‌ها و هنجارگریزی‌ها می‌گردد و انسان را به ورطه گناه و هلاکت می‌کشاند، زیرا چنین افرادی پیوسته در حال تفرقه‌افکنی هستند:

هر که جوید نام اگر صاحب ثقه است      همچو تو نومید و اندر تفرقه است  
در گذر از نام و بنگر در صفات      تا صفات ره نماید سوی ذات

(د: دوم/۲۲۱۹-۲۱۱۷)

### نتیجه بحث

«مثنوی» مولانا با توجه به ساختار تعلیمی آن بستر مناسبی برای بررسی رفتارهای اجتماعی و نشان دادن اوضاع جامعه است. مولانا در مثنوی دینی و عرفانی خود به ثواب و عقاب در دنیا و آخرت سخت معتقد است. مولوی در جایی هم‌نوا با قرآن کریم- البته طبق ظاهر آیات- آتش جهنم را کیفر اعمال زشت و بهشت و درختان و نه‌های آن را پاداش اعمال حسنه انسان برمی‌شمارد و در جای دیگر با ملامت هم‌نوا می‌شود و نگاهی عارفانه به اعمال انسان‌ها کرده و می‌گوید اعمال انسان در وجود او صفات و ملکاتی را خلق می‌کنند که بازتاب آن‌ها نه‌تنها به وضع این عالم انسان بازمی‌گردد، بلکه نتایج آن به سرنوشت اخروی او نیز کشانده می‌شود (جلیلی مؤخر، ۱۳۸۹: ۴۲). نگارنده پس از

بررسی مفاهیم ثواب و عقاب و گناه و تحلیل مصادیق و شواهد آن‌ها در قرآن کریم دفاتر شش‌گانه «مثنوی» مولوی به این نتایج کلی دست‌یافته است:

۱- «نفس امّاره» به عنوان اصلی‌ترین عامل گناه و بازدارنده تعالی روحانی در قرآن کریم مطرح شده است.

۲- «مثنوی» دایرةالمعارف کامل و کتابی عرفانی و اخلاقی در بطن عرفان است با اندیشه‌هایی برگرفته از قرآن. مولانا هم‌نوا با آیات شریفه قرآن کریم و روایات دینی، آتش جهنّم را کیفر اعمال زشت و خوشی و خرمی بهشت و درختان و نهرهای آن را پاداش اعمال نیک وی برمی‌شمارد. حق تعالی به مقتضای اسم حکیم خود، مظاهر علم و درایت و قدرت خود (انبیاء) را می‌فرستد تا راه وصول به حضرتش را بنمایانند و طبعاً به اقتضای اسم عدل، ثواب یا عقاب اعمال خود را درمی‌یابند.

۳- مولانا با استفاده از تمثیل و حکایت و داستان و ضرب‌المثل به مخاطب نشان می‌دهد که این پیام‌ها تنها گفته خود او نیست، بلکه حاصل تجربه انسان‌ها در زمان‌های مختلف است.

۴- دیدگاه مولوی درباره ثواب و عقاب این است که گاهی گناه در لباس ثواب جلوه می‌کند و برخی بر اثر کوتاه‌فکری و عدم تتبع، بر طاعات و عبادات مغرور می‌شوند و می‌پندارند که نیکی به جای آورده‌اند، درحالی‌که اعمالشان به انواع انگیزه‌ها و نیات ناپاک آلوده است از این رو ثواب و عقاب به عمل انسان‌ها بازمی‌گردد و درواقع آن، پاداش یا کیفر عمل او هستند.

۵- مولانا نیز طبق باور به جاودانگی و بقای روح الهی پس از مرگ، بر آن است که روح همه انسان‌ها پس از مرگ باقی می‌ماند و نتیجه و بازتاب اعمال خود را در زندگی پس از مرگ می‌بیند.

۶- مولانا معتقد به تجسم اعمال انسان در روز قیامت است. او این اصطلاح را گاه به صورت‌های تجسم یا تصوّر یا تمثیل عقاید یا اعتقادات یا احوال و نیات و افکار هم به‌کاربرده است. از نظر وی تجسم اعمال، متضمّن این معنا است که ثواب و عقاب اعمال خوب یا بد انسان‌ها، چیزی جدا از آن اعمال نیست.

۷- هرکسی که سعادت‌مند می‌گردد، با اختیار خود اوست و هرکسی که شقاوت‌مند می‌شود، نیز به اختیار خودش است و اگر این نبود، سنت اختیار جاری نمی‌شد و حجت بر مردم تمام نبود.

۸- مولانا معتقد است که همه چیز به اندیشه‌ها و باورهای آدمی بازمی‌گردد و دانش آدمی، اندیشه او را شکل می‌دهد و اندیشه او تمامی اعمال و رفتارهای او را می‌سازد. مولوی معتقد است که گناه، تعادل روحی و روانی انسان را از بین می‌برد، ابزار شناخت را از او می‌گیرد و فرد را دچار جهت‌گیری می‌کند و از این رهگذر، واقع‌بینی و معرفت فرد از بین می‌رود.

جدول ۱. ارزش‌های اجتماعی در مثنوی به ترتیب اهمیت و فراوانی

درصد	تعداد	ضد ارزش‌ها
۳۰/۵	۲۴۵	حرص و طمع
۲۱/۶	۱۸۰	کینه و دشمنی
۱۳/۸	۱۱۵	فقر
۱۱/۷	۹۸	ظلم و زور
۱۱/۶	۹۷	جنگ و خونریزی
۱۰/۷	۸۸	حسد
۱۰/۲	۸۵	جهل
۰/۲	۲	استبداد
٪۱۰۰	۹۱۹	جمع

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- استعلامی، محمد. ۱۳۷۲ش، شرح مثنوی، چاپ سوم، تهران: نشر سیمیرغ.
- الهی قمشه‌ای، حسین. ۱۳۶۶ش، **گزیده فیه ما فیه**، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۱ش، **مولوی و جهان بینی‌ها**، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۳ش، **لغتنامه**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی، کریم. ۱۳۷۶ش، **شرح جامع مثنوی**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۸ش، **میناگر عشق**، تهران: نشر نی.
- شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۰ش، **حدیث‌ها در مثنوی**، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- شیروانی، علی. ۱۳۷۷ش، **آموزه‌های اخلاقی در مثنوی**، چاپ نخست، قم: انتشارات دار العلم.
- قزائی، محسن. ۱۳۷۳ش، **گناه‌شناسی**، تنظیم و نگارش محمد محمدی اشتهازدی، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۶۶ش، **فیه ما فیه**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.

## مقالات

- جلیلی مؤخر، کبری. ۱۳۸۹ش، «**بررسی رفتارهای اجتماعی در مثنوی معنوی**»، فصلنامه تخصصی بهارستان سخن، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۹، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی.
- سیدالشهدائی، رؤیا و ماحوزی، امیرحسین. ۱۳۹۳ش، «**نگاهی به ارزش‌های انسانی و آرمانی مولانا از دیدگاه اجتماعی**»، فصلنامه تخصصی بهارستان سخن، ش ۲۶، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی.
- شهبازی، ایرج. ۱۳۸۶ش، «**تبیین رابطه عمل و پاداش در مثنوی معنوی مولوی**»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب.